



از «آنی هال» تا «هواپیما» / 10 فیلم کمدی برتر تاریخ سینما

کمدی به لحاظ نظری یکی از محبوب‌ترین ژانرهای سینمایی است، هرچند هیچگاه شایسته عظمت شناخته نشده است.

کمدی به لحاظ نظری یکی از محبوب‌ترین ژانرهای سینمایی است، هرچند هیچگاه شایسته عظمت شناخته نشده است.

معمولا فیلم‌های کمدی چندان جدی گرفته نمی‌شوند. خیلی کم پیش آمده که کمدی‌ها اسکار بگیرند.

چارلی چاپلین کمدین بزرگ یکی از اولین سوپرستارها در سطح بین‌المللی بود. باستر کیتن، برادران مارکس و لورل و هاردی تعدادی از بهترین کمدی‌های تاریخ سینما را ساختند، فیلم‌هایی که به جرات این روزها بیش از دوران خود محترم شناخته می‌شوند.

«بعضی‌ها داغش را دوست دارند» بیلی وایلد با بازی تونی کرتیس، جک لمون و مریلین مونرو یکی از محبوب‌ترین فیلم‌های تاریخ است. در هالیوود، وودی آلن کاری کرد که کمدی «اسکروبال» که در دهه 1930 بسیار رایج بود، مورد توجه افکار عمومی قرار بگیرد.

اخیرا کمدی هالیوودی با بازیگرانی چون ویل فرل و ساشا بارون کوهن و کارگردانانی مانند جاد آپاتو شناخته می‌شود. کمدی، سینما را با عمیق‌ترین ریشه‌هایش پیوند می‌دهد، هرچند شاید نیاز باشد یک بیلی وایلد جدید پیدا شود و از کمدین‌های امروزی چیزی به مراتب جاه‌طلبانه‌تر بیرون بکشند.

نشریه بریتانیایی گاردین اواخر سال 2013 ده فیلم کمدی برتر تاریخ سینما به انتخاب منتقدان خود از جمله پیتر برادشاو، دیوید تامسن، زان بروکس و... را انتخاب کرد که در ادامه می‌خوانید:

1- «آنی هال» (ودی آلن، 1977)

فیلم وودی آلن که به نوعی زندگی‌نامه شخصی او بود، با دریافت چهار جایزه اسکار از جمله جایزه بهترین فیلم، نام آلن را بیش از پیش سر زبان‌ها انداخت و به جرات بهترین فیلم او هم هست. روایت داستانی از ظهور و سقوط یک «رمانس عصبی» بین آلوی سینگر کمدین نیویورکی (آلن) و آنی هال زن باریک و بلند و تندخو (دایان کیتن)، بهترین گواه برای اثبات استعداد آلن در خلق کمدی تاثیرگذار روی پرده سینماست. سؤال اصلی فیلم این است: کجای کار اشتباه بود؟ چگونه این رمانس از بین رفت؟

2- «بورات» (لری چارلز، 2006)

بورات با بازی ساشا بارون کوهن و تهیه‌کننده‌اش از طرف وزارت فرهنگ و اطلاعات قزاقستان به آمریکا فرستاده می‌شوند تا یافته‌های خود را از فرهنگ آمریکایی برای هم‌وطنان خود ببرند. فیلم، ایده ساده‌ای دارد، اما آنچه در ادامه می‌بینیم روایتی مستندوار و یک طنز بسیار بی‌رحمانه است که هم تحجر دوران پس از شوروی سابق و هم اختلالات اجتماعی آمریکا را نشانه می‌رود. کمدی بارون کوهن در این فیلم، قطعا بسیار پرخطر است و تضمینی هم نبود که نتیجه‌ای داشته باشد، اما «بورات» فیلمی بسیار خوب است و شاید دیگر نظیرش را نبینیم.

3- «بعضی‌ها داغش را دوست دارند» (بیلی وایلد، 1959)

هرچند داستان «بعضی‌ها داغش را دوست دارند» در دوران پرتلاطم دهه 1920 روی می‌دهد، اما خود فیلم یکی از اولین کمدی‌های آمریکایی بزرگ در دوران پر شور و حال دهه 1960 بود. «بعضی‌ها داغش را دوست دارند» داستان دو نوازنده بی‌کار با بازی تونی کرتیس و جک لمون است که به طور تصادفی شاهد کشتار روز سنت ولنتاین هستند. آن‌ها از ترس گانگسترها خود را به شکل زنان درمی‌آورند و همراه گروهی دختر نوازنده از شیکاگو به میامی می‌روند. فیلم بیلی وایلد از دوران خود بسیار جلوتر بود. وایلد در کنار اوتو پرمینجر یکی از کارگردانان خارجی بود که کمک کرد سینمای هالیوود بالاخره بزرگ شود و از این لحاظ آمریکایی‌ها مدیون او هستند.

4- «تیم آمریکا: پلیس جهانی» (تری پارکر، 2004)

این فیلم یک سال پس از آغاز جنگ عراق روی پرده رفت و اولین و شاید بامزه‌ترین واکنش‌های اولیه هالیوود به آن تقابل

به هم ریخته بود. «تیم آمریکا: پلیس جهانی» از روی ایده‌های ساده‌ای، اما عالی و به نظر احمقانه، ساخته شد: یک فیلم اکشن با عروسک‌ها و داستان گروهی که می‌کوشد جلوی تروریست‌ها را بگیرد. شخصیت‌های فیلم شامل چهره‌های معروف مانند مایکل مور، الک بالدوین، مت دیمن و شان پن است و کیم جونگ-ایل رهبر سابق کره شمالی هم حضوری پررنگ در داستان دارد.

5- «قاتلین پیرزن» (الکساندر مکندریک، 1955)

«قاتلین پیرزن» آخرین کمدی بزرگ شرکت ایلینگ استودیوز بود که در دهه‌های 1940 و 1950 رونق داشتند. فیلم درباره تلاش نافرجام پنج سارق است که برای سرقت از خانه یک پیرزن تنها (کتی جانسن)، اتاقی را اجاره می‌کنند. الک گینس، پیتر سلرز و هربرت لوم در «قاتلین پیرزن» بازی می‌کنند. چطور کسی می‌تواند فیلمی به این اندازه گزنده و نشاط انگیز را تکرار کند؟ برادران کوئن در سال 2004 سعی کردند با بازسازی «قاتلین پیرزن» این کار را انجام بدهند، اما شکست خوردند.

6- «دکتر استرنج لاو» (استنلی کوبریک، 1964)

شاید سال 1964 را به عنوان سالی در ذهن داشته باشیم که گروه بیتلز یکه‌تازی می‌کرد یا سال قبل از حمله نظامی آمریکا به ویتنام، اما این سال در عین حال سال سقوط خروش‌چف در شوروی سابق هم بود، همین طور سالی که چین اولین بمب اتم خود را منفجر کرد. خوشبختانه در همین سال، استنلی کوبریک، تری ساترن و پیتر سلرز هم در دسترس بودند تا کاری کنند آدم‌ها نسبت به پایان دنیا آنطور که تا آن زمان می‌شناختند و بچگی روان‌بیمار نهفته در شرط‌بندی‌های نظامی، حس بهتری داشته باشند. تا پیش از «دکتر استرنج لاو» هیچ کمدی مانند این فیلم ساخته نشده بود. همه چیزهایی که آمریکای بی‌احساس و پارانویایی دهه 50 در برابر آن زانو می‌زد - بمب، پنتاگون، امنیت ملی، خود رئیس‌جمهور و... - خرد شد و دیگر مانند سابق به آن احترام گذاشته نشد. داستان فیلم درباره یکی از فرماندهان نیروی هوایی آمریکا (با بازی سلرز) است که از ترس حمله احتمالی روس‌ها دیوانه می‌شود.

7- «سوپ اردک» (لیو مکر، 1933)

«سوپ اردک» حدود 10 ماه پس از آنکه آدولف هیتلر صدراعظم آلمان شد، روی پرده رفت. می‌توان این دو اتفاق را با هم مرتبط دانست؟ سبیل کدام یک خطرناک‌تر یا مضحک‌تر بود؟ گروهی در «سوپ اردک» نقش روفوس تی. فایرفلای رئیس‌جمهور کشور فریدونیا را بازی می‌کند که آماده است از شرافت خانم تیزدیل (مارگارت دومونت) دفاع کند و برای این کار با کشور همسایه سیلوانیا وارد جنگ می‌شود. مسئولیت هدایت فیلم با گروهی است.

8- «راشمور» (وس اندرسن، 1998)

کمی پس از آنکه وس اندرسن دومین فیلم بلند داستانی خود را به پایان رساند، یک نمایش خصوصی برای پالین کیل منتقد محترم نیویورکر برپا کرد. بعد از آنکه چراغ‌ها روشن شد، منتقد 79 ساله رو به مولف جوان که 50 سال از او کوچک‌تر بود، کرد و گفت: «نمی‌دانم اینجا چی داری، وس... واقعا نمی‌دانم درباره این فیلم چی بگویم.» چه کسی می‌تواند کیل را مقصر بداند؟ حتی الان که دقیقاً متوجه شده‌ایم عبارت فیلمی از وس اندرسن، چه معنایی دارد، «راشمور» با داستانی درباره یک نوجوان نامتعارف (با بازی جیسن شوارتزمن) که در پسزمینه ساحل شرقی آمریکا روی می‌دهد، غنی و غریب جلوه می‌کند.

9- «زندگی برایان مانتی پایتن» (تری جونز، 1979)

داستان فیلم در ناصره روی می‌دهد. برایان کوهن همزمان با عیسی (ع) و در نزدیکی او به دنیا می‌آید. سه مجوس به اشتباه به دیدن او می‌روند. همان طور که قابل پیش‌بینی بود، فیلم در سطح وسیع مورد انتقاد قرار گرفت و نمایش آن در خیلی کشورها به اتهام توهین به مقدسات، ممنوع اعلام شد. سازندگان فیلم در برنامه‌های تبلیغاتی خود با خوشحالی بر این اعتراض‌ها تاکید کردند و مثلاً گفتند «فیلم آن قدر بامزه بود که نمایش آن در نروژ ممنوع شد!»

10- «هواپیما!» (جیم آبراهامز، دیوید زوکر و جری زوکر، 1980)

از یک جهت حق دارید از «هواپیما!» متنفر باشید. به خاطر تاثیری که بر تک‌تک تقلیدهای شوخی‌آمیز در سه دهه اخیر داشته است. بدون «هواپیما!» نه «فیلم حماسی» بود نه «فیلم قرار» یا «ملاقات با اسپارتنی‌ها» یا «رابین هود: مردان با لباس تنگ»، اما با وجود این همه رنج و مصیبت که به طور مستقیم روی دنیا تاثیر گذاشت، واقعا می‌توان از این فیلم متنفر بود؟ البته که نه، چون «هواپیما!» فیلمی فوق‌العاده است. فیلم، داستانی بی‌ربط دارد. در یک پرواز مسافری به هنگام شام، هر کس که ماهی خورده، از مسافران گرفته تا خلبان و دستیارانش مسموم می‌شود و این زمینه‌ساز صدها شوخی است. جیم آبراهامز، دیوید زوکر و جری زوکر 88 دقیقه نفس‌گیر خلق کرده‌اند. «هواپیماها!» مانند اولین اکران خود همچنان تازه و مجلل است.